

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد

مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

صفحه آرا: مهدی صالحی طاهری

تهران / میدان دربند / خیابان دربند / کوچه توپسرکانی / پلاک ۶۱

تلفن: ۲-۲۲۷۲۴۱۱۱

چاپ: شهر چاپ خراسان / توزیع: نشر گستر امروز

برای
سیروس
ابراهیمزاده؛ به
احترام عمری که
پای هنر گذاشت

مردی که بازیگری

را زندگی کرد

محدوده‌ای بود که او بارها در آن نشان داد می‌توان بدون قرار گرفتن در مرکز قاب، به یکی از اجزای مهم یک فیلم تبدیل شد.

ابراهیمزاده فقط بازیگر نبود. نویسندگی، ترجمه و فعالیت در حوزه نمایش نیز در کارنامه‌اش قرار داشت. این وجه از زندگی حرفه‌ای او تصویر کامل‌تری از هنرمندی به دست می‌دهد که بازیگری را از مطالعه و ادبیات جدا نمی‌کرد. شاید همین است که در بازی او، کلمات معمولاً صرفاً برای جلو بردن قصه گفته نمی‌شدند؛ بخشی از شخصیت‌پردازی بودند.

آخرین فیلمی که از او در سینما اکران شد، «تاکسی نارنجی» به کارگردانی ابراهیم وحیدزاده بود. این فیلم، آخرین حضور سینمایی او در اکران عمومی را رقم زد و پس از آن، حضورش در سینما و تئاتر کمتر شد. در سال‌های پایانی زندگی بیشتر دور از ایران بود. با این حال، فاصله گرفتن از صحنه و قاب، به معنای فاصله گرفتن نام او از حافظه تماشاگران نبود.

حالا با مرگ او، بیش از آنکه بخواهیم از پایان یک کارنامه حرف بزنیم، باید به جای خالی نوعی از بازیگری فکر کنیم؛ بازیگری که از تئاتر آمده بود، ادبیات را می‌شناخت، رادیو را تجربه کرده بود و در سینما و تلویزیون به اندازه‌ای ماند که چند نسل او را از نقش‌های متفاوت به یاد بیاورند.

سیروس ابراهیمزاده شاید در سال‌های پایانی کمتر دیده شد، اما کم‌دیده شدن با کم‌اهمیت شدن یکی نیست. بعضی بازیگران بخشی از حافظه سینمایی ما هستند؛ نه لزوماً به دلیل یک نقش واحد، بلکه به خاطر مجموع حضورشان. آنها ممکن است سال‌ها از قاب دور باشند، اما بازگشت به یک فیلم قدیمی کافی است تا حضورشان دوباره معنا پیدا کند.

ابراهیمزاده از همین نسل بود؛ نسلی که برای بازیگری فقط دیده شدن را نمی‌خواست و میان هنر و مطالعه فاصله‌ای نمی‌دید. رفتن او پایان زندگی یک بازیگر با کارنامه‌ای مشخص است؛ کارنامه‌ای که بخشی از تاریخ نمایش معاصر ایران را در خود دارد.

و شاید بهترین راه برای بدرقه او همین باشد که فیلم‌ها و نمایش‌هایی را که در آنها بازی کرده دوباره ببینیم؛ نه برای پر کردن جای خالی‌اش، بلکه برای اینکه ببینیم سیروس ابراهیمزاده چگونه بازی می‌کرد. او هنوز میان همان نقش‌ها، میزانش‌ها، دیالوگ‌ها و سکوت‌هایی که از خود به جا گذاشته، حضور دارد؛ می‌توان دوباره به تماشایش نشست و دریافت که چگونه بیش از شش دهه از زندگی‌اش را پای این حرفه گذاشت. غیبت او از میان ما، چیزی از حضورش در آثارش کم نمی‌کند؛ او هر بار که در یکی از آن نقش‌ها دیده شود، دوباره به صحنه و قاب بازمی‌گردد.

باد»، «مکس»، «شام عروسی»، «تله» و «سوغات فرنگ» تنها بخشی از فیلم‌هایی هستند که او در آنها بازی کرد. این فهرست نشان می‌دهد که ابراهیمزاده خود را به یک نوع نقش یا قالب مشخص محدود نکرد؛ از فضای تاریخی و جدی تا کمدی و اجتماعی، در تجربه‌های متفاوت حضور داشت.

اما اهمیت بازی او فقط در تعداد و تنوع آثارش خلاصه نمی‌شود. ابراهیمزاده اغلب بازیگری نبود که قرار باشد به تنهایی بار یک فیلم را بر دوش بکشد. در بسیاری از آثار، نقش او مکمل بود، اما «مکمل» بودن به معنای کم‌اهمیت بودن نبود. او می‌توانست به یک نقش فرعی شخصیت بدهد، بدون اینکه با اغراق، توجه تماشاگر را به خود جلب کند. در این جنس بازیگری، بازیگر قرار نیست همیشه خودش را نشان دهد؛ باید شخصیت را نشان دهد.

تلویزیون فرصت بیشتری برای دیده شدن او فراهم کرد. «گالش‌های مادربرزرگ»، «ولایت عشق»، «عطر گل یاس» و «کاکتوس» از جمله آثار تلویزیونی کارنامه او هستند و در سال‌های بعد نیز در «آشپزباشی» و «ساختمان پزشکان» حضور پیدا کرد.

درباره ابراهیمزاده البته نمی‌توان از صدا و بیانش گذشت، اما نه به این معنا که او را به «صدای خاص» محدود کنیم. صدا برای او یکی از ابزارهای بازیگری بود. سابقه رادیویی‌اش که از دهه ۴۰ آغاز شد، در کنار تجربه تئاتر، باعث شده بود کلام را جدی بگیرد. نوع ادای جمله، مکث و کنترل لحن در بازی او اهمیت داشت و حتی در نقش‌هایی که فرصت زیادی برای نمایش توانایی‌هایش نداشت، از طریق بیان و رفتار می‌توانست شخصیت را از حالت تیپ خارج کند.

یکی از نشانه‌های روشن این جایگاه، جایزه‌ای است که برای «مومیایی ۳» دریافت کرد. ابراهیمزاده برای بازی در این فیلم تندیس زرین بهترین بازیگر نقش دوم مرد را از چهارمین جشن خانه سینما گرفت. «نقش دوم» همان

سیروس ابراهیمزاده از آن بازیگرانی نبود که برای به یاد ماندن، احتیاج به حضور دائمی در قاب داشته باشند.

سال‌ها از بسیاری از نقش‌هایش گذشته بود، از آخرین حضورهایش در سینما و تئاتر فاصله گرفته و بخش مهمی از زندگی‌اش را دور از ایران گذرانده بود؛ با این حال خبر درگذشتش در ۸۹ سالگی و پس از یک دوره بیماری، یادآور نام بازیگری شد که بخشی قابل توجهی از تاریخ تئاتر، رادیو، تلویزیون و سینمای ایران را تجربه کرده بود. ابراهیمزاده دوشنبه ۳۰ شهریور از دنیا رفت؛ اما آنچه از او باقی مانده، بیش از یک فهرست بلند از فیلم‌ها و سریال‌هاست.

ابراهیمزاده متولد اردبیل بود و مسیر هنری‌اش را از تئاتر آغاز کرد؛ جایی که بسیاری از بازیگران نسل او، پیش از رسیدن به سینما و تلویزیون، با اصول بازیگری آشنا می‌شدند. او از سال ۱۳۳۴ در تئاتر آناهیتا و با همکاری مصطفی اسکویی فعالیت کرد و تجربه کارگردانی را نیز پشت سر گذاشت. تحصیل زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران، ادامه تحصیل در زمینه تئاتر در انگلستان و تجربه تحصیل موسیقی در دانشگاه بیرمنگام، مسیر او را از یک بازیگر صرف جدمی کرد. علاقه به ادبیات، موسیقی و نمایش بعدها در نوع حضورش به عنوان بازیگر نیز قابل مشاهده بود.

تئاتر برای ابراهیمزاده یک پیشینه تزئینی در کارنامه نبود. بخشی از شناخت او از بازیگری در همان صحنه شکل گرفت؛ در نمایش‌هایی مانند «اتللو»، «جعفرخان از فرنگ برگشته» و «ملیحه». حتی زمانی که سینما و تلویزیون او را به مخاطبان گسترده‌تری معرفی کردند، آن سابقه تئاتری در بازی‌اش باقی ماند؛ توجه به کلمه، ریتم دیالوگ، جایگاه شخصیت در موقعیت و پرهیز از بازی بیرونی و شلوغ. آخرین تجربه کارگردانی تئاتر او «لازاروس» بود که سال ۱۳۷۶ در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفت.

سینما برای ابراهیمزاده با «حسن کچل» علی حاتمی آغاز شد؛ فیلمی که سال ۱۳۴۹ ساخته شد. پس از آن، کارنامه او در سینما شکل متنوعی پیدا کرد. «ستارخان»، «کمال‌الملک»، «هتل کارتن»، «چهره»، «همسر»، «تحفه‌ها»، «مجسمه»، «مسافر ری»، «شمعی در

طنز افشارفتوحی
یادداشت



انیمیشن سفینه نجات

کارگردان هادی محمدیان تهیه‌کننده محمد همدانی
به زودی در سینماهای سراسر کشور

SKY
FRAME

